

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

علی مشرف
۱۳ دسمبر ۲۰۲۱

مصاحبه پیام فدائی با رفیق مشرف از کمونیستهای افغانستان

(۲)

توضیح پیام فدائی: با توجه به قدرت گیری مجدد طالبان در افغانستان که به دنبال مذاکرات و توافق این جریان ارتجاعی با امپریالیزم امریکا تحقق یافت شاهد اشاعه تحلیل ها و نظرات گوناگونی در باره رویدادهای جاری و ماهیت تحولات اخیر در کشور همسایه افغانستان در صفوف جنبش بوده ایم. به منظور آشنائی هر چه بیشتر خوانندگان "پیام فدائی" با نظرات موجود، بر آن شدیم که در این رابطه پرسشهایی را با یکی از فعالان چپ افغانستان در میان بگذاریم تا خوانندگان پیام فدائی هر چه بیشتر و بطور زنده تری در جریان تحلیل ها و دیدگاه های کمونیستهای افغان قرار بگیرند.

پرسش: در رسانه های غربی چنین تبلیغ می شود که طالبان تغییر کرده و دیگر آن سیاستهای خشونت آمیز قبلی را به کار نمی گیرد آیا این تبلیغات واقعیت دارند؟ و آیا از زمانی که آنها به قدرت رسیده اند سیاستهای سرکوبگرانه شناخته شده خود را عملی نکرده اند؟ لطفاً با فاکت های زنده این امر را کمی تشریح کنید؟

مشرف: با در نظر داشت این که برای هرنیروی نظامی که دارای پایگاه نظامی باشد، پایگاه و روابط درون پایگاه از روابط افراد نظامی آن گرفته تا رابطه با مردم، رابطه با نیروهای رقیب و نیروهای خارجی می تواند به مثابه نمونه و الگوی جامعه ای باشد که آن نیروی نظامی در صورت پیروزی، آن را اعمار خواهد نمود، برای پاسخ دادن بدین سؤال که آیا طالب تغییر خورده است و یا نه، حتا قبل از این که کابل و تمام افغانستان در اختیار شان قرار داده شود، کافی بود مناطق پایگاهی طالب به مثابه الگو های جامعه آینده در نظر گرفته می شد، تا میزان تغییر طالب سنجش شده می توانست.

تا جایی که واقعیت های ۲۰ سال گذشته گواهی می دهد طالب در تمام این مدت در تمام مناطق پایگاهی و به گفته خودشان مناطق آزاد شده و تحت سیطره نظام اسلامی، یک مکتب اعم از پسرانه و یا دخترانه نه تنها خود افتتاح ننمودند، بلکه به هیچ یک از آنها اجازه باز شدن و رفتن دانش آموزان [شاگردان] به مکاتب را ندادند، در هیچ یک از مناطق تحت سیطره آنها حتا یک زن خارج از خانه کار نکرده بدون اجازه و همراهی یک "محرّم شرعی" از خانه بیرون شده نمی توانست، در تمام این مدت در تمام مناطق تحت سیطره آنها احکام شرعی از حدود شرعی گرفته تا

قصاص، سنگسار و سربریدن و قطع دست و پای اعمال می شده، در تمام این مدت در تمام مناطق تحت سیطره آنها نه از موزیک خبری بوده نه از رسانه و نه هم از آزادی رسانه ها اعم شنیداری، گفتاری و تصویری، عکس آن تصور و ادعای آزادی عقیده و داشتن و پیروی از مذهبی به غیر از مذهب طالب، اگر به قتل منجر نشده باشد به اخراج از منطقه بعد از مصادره تمام اموال منقول و غیر منقول آنها و لت و کوب وحشیانه منجر شده است. می توان با یک مراجعه سطحی به رسانه ها، صد ها مورد از این جنایات طالب را تذکر داد از آن گذشته موجودیت بیش از یک میلیون آواره داخلی که از مناطق تحت سیطره طالب به مناطق زیر سلطه حاکمیت پوشالی پناه آورده بودند، خوبرترین فکت می باشد. آنچه گفته آمیم اگر تا دیروز در محاصره خبری مطلق طالب از انظار پنهان نگه داشته می شد، با انتقال حاکمیت تمام افغانستان من جمله کابل به آنها، دیگر از پرده بیرون افتاده، نظام ملاسالار وضعیتی را در افغانستان حاکم ساخته است که نه از مکتب و درس و تعلیم و دانشگاه و مراکز علمی خبری است و نه هم از کار زنان و رفتن آنها به ادارات. آنها مجدداً همان نظم دیروز شان را بر جامعه حاکم ساخته اند شاید تنها تغییری را که بتوان در آنها یافت، ریاکاری و عدم صداقت آنها نسبت به گذشته بیشتر شده است. یعنی دیروز می گفتند: می زنیم، می کشیم، زندان می افکنیم، امروز همان کار را می کنند، مگر مسؤولیت نگرفته منکر انجام آن می شوند.

از آن گذشته با تلاشی که جهت نمایاندن چهره دیگری از طالب صورت می گیرد، غیر مستقیم کوشش می شود تا دو تحریف با تعبیر اساسی در ماهیت طالب را به خواننده تلقین و حقه نمایند. این دو تحریف اولاً بر می گردد به ماهیت استخباراتی- وابسته و متقاد طالب. طالب نه دیروز یک نیروی مستقل و متکی به ذات خود بوده و نه هم امروز چنان است. بر مبنای اسناد موثقی که "احمد رشید" ژورنالیست پاکستانی در کتابش راجع به چگونگی شکل گیری طالب ارائه داده، طالب یک محصول مشترک تباری چندین نهاد استخباراتی منطقه و جهان است، در نتیجه خود هیچ گاهی صلاحیت این را ندارد تا تغییری در ماهیت خود وارد نماید، هر نوع تغییری در آنها چه در شکل چه در مضمون می باید به خواست و اراده سازندگان و سازماندهندگان و تمویل کنندگانشان باشد.

دومین عامل، عامل ایدئولوژیک به مثابه مانع و دیوار علیه تغییر طالب عمل می کند. با در نظر داشت این که نیروهای استخباراتی منطقه و جهان، طالب را به مثابه ابزار بر مبنای برداشت های رادیکال و افراطی از اسلام سازمان داده اند، همان اعتقادات اسلامی طالب به مثابه بنیاد و محور ایدئولوژیک به آنها اجازه تغییر را نمی دهد. یعنی خواست "ملا عمر" و یا "ملا هیبت الله" نیست که به حقوق بشر، تساوی حقوق زن و مرد، آزادیهای دموکراتیک و یا آزادی عقیده و وجدان احترام گذاشته نشود، بلکه جوهر اسلام به آنها دستور می دهد که "بشر" را یکسان ندیده، به کافر و مؤمن تقسیم نموده، کافر را نجس و مشرک دانسته، قتل آنها را مجاز و قابل اجر اخروی بدانند، این دستور اسلام است که زن را نسبت به مرد به درجه پائینتر دانسته، به مرد اجازه و فرمان دهد تا زن "ناشزه" را کتک بزند، این دستور اسلام که آزادی عقیده و وجدان من جمله خروج از دین را ارتداد دانسته، امر به قتل فجیع شخص مرتد بدهد و ...

به نظر من تبلیغاتی که در زمینه تغییرات مثبت طالب به خورد مردم داده شده است، در خدمت ستراتیژی انتقال حاکمیت از دولت پوشالی به طالب بوده، مبلغان تغییر طالب، همه آگاهانه ذهنیت ها را جهت آوردن طالب آماده می ساختند، امری که می شود گفت در انجام آن تا حد زیادی موفق بوده اند در غیر آن نفرتی که از دور اول حاکمیت آنها در اذهان وجود داشت و جنایاتی که در طی ۲۰ سال اخیر در رقابت با اشغالگران در حق مردم انجام دادند، باعث می گردید تا مردم در همان آغاز تا پای جان علیه آنها مبارزه می نمودند. در یک کلام می توان نوشت: تبلیغات تغییر طالب چیزی شبیه رویت تصویر خمینی جلال در ماه و به غرض تحمیق مردم بوده است.

پرسش: در اخبار از مقاومت زنان در مقابل سیاستهای زن ستیزانه طالبان زیاد صحبت می شود لطفاً واقعیت ابعاد سیاستهای سرکوبگرانه طالبان و مقاومت زنان را توضیح دهید؟

مشرف: به مثابه عناصر کمونیست و انقلابی یکی از اساسات اعتقادی ما حکم می نماید که زور سازمانیافته آنهم در حد دولتی را فقط می توان با مبارزه سازمانیافته توده ئی شامل کارگران، دهقانان، زنان و سایر زحمتکشان، پاسخ گفت. با تأسف در جریان دو دهه اخیر به همان سان که در بقیه موارد اشغالگران و حاکمیت پوشالی و دست نشانده با سرخاب، گندیدگی های استعماری - ارتجاعی شان را مخفی نموده بودند، در قسمت آزادی و تساوی حقوق بین زن و مرد، کمترین توجهی جهت ایجاد پایه های مادی این تساوی که تضمین کننده آزادی ها و حقوق دموکراتیک زنان باشد، برداشته نشده است. آنها نه تنها اتحادیه های خاص خودشان شان را نداشتند، بلکه به مانند مردان برداشت شان از دموکراسی بسیار شکلی و فاقد پایه های مادی جهت حفظ شان بود.

با تمام احترامی که به مبارزات فرد فرد زنان که خطر می کنند و عملاً به مصاف طالب می شتابند دارم، می باید بنویسم این حرکت های پراکنده، منفرد و بدون سازمانیافتگی، در جوی که نهاد های مبارزاتی چون اتحادیه های کارگری، دهقانی، دانش آموزان، دانشجویان، هنرمندان و در پیشاپیش همه عدم موجودیت سازمانهای مبارزاتی زنان، آنهم بدون برخورداری از حمایت مردان و بقیه اعضای جامعه، حتا اگر به صورت خونین سرکوب هم نگردد، که طبق شنیدگی ها تعدادی از زنان شناخته شده در تظاهرات به علل نامعلومی بار دیگر در خیابان دیده نشده اند، تا برآورده ساختن شرایطی که از آن نام بردیم چانس زیادی نه تنها برای پیروزی ندارد، بلکه بقای آن ها نیز تضمین شده نیست.

پرسش: به دنبال قدرت گیری طالبان تبلیغ می شد که در پنجشیر تحت رهبری فرزند احمد شاه مسعود مقاومتی مردمی شکل گرفته و برخی مدعی بودند که همه نیرو های آزادیخواه باید از پنجشیر حمایت کنند. واقعیت چه بود؟ نظر شما در این باره چه بود و الان اوضاع پنجشیر چگونه است؟

مشرف: در پاسخ بدین سؤال می باید اندکی با تأمل برخورد کرد. چه به همان سان که تا هنوز مسلم نشده است که اصولاً طالب را کدام نیرو هائی به قدرت رسانیده اند، آیا حاکمیت طالب نتیجه پیشدستی، روسیه، چین، پاکستان و ایران است و یا توسط امپریالیزم امریکا بعد از زمینه سازیهای چندی قسمی به قدرت رسانده شده است که مسؤولیت اعمالش متوجه آنها نگردد و یا این که طالب محصول همکاری مشترک شرق و غرب و ادامه سیاست خاندان طلایی با "سیگرت امریکائی را با کبریت روسی روشن کردن" می باشد؛ به همان سان این که در عقب حرکت پسر احمدشاه مسعود یکی از جنایتکارترین و وطنفروش ترین افراد اخوان، کدام قدرتی نهفته است و از تحریک وی چه می خواهند، کاملاً روشن نیست، در این میانه یگانه چیزی که چون آفتاب روشن است فقدان پایه مردمی و مبارزاتی شخص "احمد مسعود" می باشد.

دلیل این که مردم پنجشیر با "احمد مسعود" نمی توانند اعتماد کنند به علاوه فقدان پشتیبانی مبارزاتی شخص خودش، نفرتیست که مردم پنجشیر از خانواده مسعود بر مبنای جنایات، سرقت ها و زور گوئی هائی که طی این ۲۰ سال انجام داده اند و بزرگان شان جرأت رفتن به منطقه را ندارند، می باشد. از آن گذشته اتحادی را که زمانی در زیر فشار خونین و سرکوبگرانه شخص احمدشاه مسعود در پنجشیر حاکم شده بود، گذشته از این که به اساس جنگ حین تقسیم منافع معادن بین خود پنجشیری ها آنها را پارچه پارچه ساخته و هر پارچه به فکر بقای خودش است تا جانفشانی برای "احمد مسعود" همان اختلافات و دستان دراز پاکستان از طریق خریدن قاچاقبران پنجشیری و نفوذ آنها بین مردم گرسنه و نادار، و حتا انشعابات پیهم "جمعیت اسلامی و شورای نظار" دو نهادی که اکثر پنجشیری به دور آنها متشکل شده

بودند، وضعی را به وجود آورده که اگر "احمد مسعود" و چند یارش فرار نمی کردند، تا حال وقت توسط طالب اعدام شده بودند.

گذشته از روابط داخلی، از آنجائی که نهاد های اخوانی درکل، به چیزی به نام "اتکاء به نیروی خود" مطلقاً آشنائی ندارند و از همان ۴۳ سال قبل وجود آنها به سلاح های خیراتی امپریالیزم و ارتجاع عرب وابسته بود، اکنون نیز با تمام قوت کوشش می نمایند تا در عرصه منطقه و جهان برای خود حامیانی جست و جو نمایند.

هرچند تاجیکستان نخست خواست خودش را به مثابه حامی پیشکش نماید، از قرار معلوم روسها و چینی ها چنین اجازه ای را به وی ندادند، از همین رو "احمد مسعود" سرگردان یافتن حامی از پاریس تا واشنگتن را می پیماید. به نظر من به علت فقدان ظرفیت رزمی در "احمد مسعود" و جبهه نام نهادش، کشور های خارجی نیز در بهترین صورت وی را وجه معامله با طالب جهت رسیدن به اهداف خودشان قرار خواهند داد.

در اینجا باید افزود هرگاه طالب محصول تبنائی شرق و غرب نباشد، و به خواست طرف مقابل حامیان اصلی اش تمکین ننماید احتمال این که یکی از آن قدرتها یعنی یا شرق و یا غرب، بر "احمد مسعود" دست پدرانه بکشند، منتفی نیست. فقط در آنصورت است که چیزی به نام جبهه پنجشیر مجدداً عرض اندام خواهد نمود.

پرسش: می دانیم که در کوه ها و دشت های افغانستان مواد و سنگ های بسیار قیمتی موجود است که هم اکنون تا حدی توسط کمپانی های امپریالیستی و عمدتاً امریکائی مورد بهره برداری قرار دارند. با توجه به قدرت گیری طالبان آیا فعالیتهای این کمپانی ها ادامه یافته یا دچار مشکل شده اند؟

مشرف: در جریان ۲۰ سال اخیر یعنی سلطه اشغالگران در افغانستان، جناح "سرمایه جرمی" در افغانستان عمدتاً آزادانه در دو جهت به فعالیت مشغول بود: قاچاق مواد مخدر و قاچاق احجار قیمتی و فلزات نجیبه از زمره لاجورد گرفته تا یاقوت و بیروچ و همچنین طلا و نقره.

تا جائی که در جریان ۲۰ سال اخیر دیده شده برای باند هائی که با "سرمایه جرمی" فعالیت داشتند، نه هیچ یک از حاکمیت ها دشمن شان بوده و نه هم دوست و برادرشان. در منطقه هریک از آنها که مسلط بوده، گردانندگان "سرمایه های جرمی" با دادن حق و حساب به آنها، راه خود را باز نموده به کار خود ادامه داده اند.

بادر نظر داشت این که همین گردانندگان "سرمایه های جرمی" از هر کشوری که بوده اند، با طالب همکاری های تنگاتنگ داشته اند و آنها را در بسیاری موارد در زمینه اکمالات تسلیحاتی و خرید سلاح از بازار آزاد نیز کمک نموده اند، فکر نمی کنم که در این زمینه بین قاچاقبران کشورهای مختلف اعم از امریکائی و یا اروپائی با طالب کدام مشکلی به وجود آید، مگر این که با آنعه از طالب ها که یا خود شبکه های قاچاق را اداره می کنند و یا اشتهای شان سیری ناپذیر شده باشد با قاچاقبرانی که اتباع سایر کشور ها اند، در تقابل قرار گیرند. در چنین صورتی گردانندگان "سرمایه های جرمی" با توانائی های نظامی و مالی که دارند جبهات جنگی مشخصی را علیه طالب به راه خواهند انداخت.

پرسش: و سؤال آخر این که شما چه چشم اندازی برای آینده افغانستان پس از این تغییرات متصور هستید و وظایف نیروهای کمونیست افغان در این برهه را چه می دانید؟

مشرف: علی رغم آن که بازه زمانی حاکمیت طالب به هر اندازه ای که طولانی شود به همان اندازه درد و رنج مردم ما نیز فزونی خواهد یافت و علی رغم این که هرگاه آوردن طالب محصول کار مشترک شرق و غرب باشد، یک دوران

تاریک و استبداد عریان از نوع عبدالرحمان خانی در انتظار ماست، من آمدن طالب را از چند جهت به نفع جنبش انقلابی کشور می بینم از جمله:

* از ۴۳ سال بدین سو یعنی از آغاز کودتای خونین ثور تا اکنون، بر مبنای سیاست های ضد ملی و ضد انقلابی باند های خودفروخته و مزدور خلق و پرچم، و تبلیغات گسترده امپریالیزم و ارتجاع در جهت تحریف محتوای آزادیخواهانه جنبش توده های میلیونی افغانستان و در پیشاپیش آنها نیروهای انقلابی کشور، به جنگ بین اسلام و کفر در یک مرحله و جنگهای قومی و مذهبی در مرحله دیگر، با تأسف کمرنگ ترین بخش مبارزه، بستر مبارزه طبقاتی بود.

یعنی بر مبنای شعار های انحرافی که امپریالیزم و ارتجاع هار مذهبی به خورد مردم داد، تشکیلی را بر بستر مبارزه طبقاتی و در نهایت به پیروزی رساندن انقلاب ملی دموکراتیک به مثابه نخستین گام در جهت گام گذاشتن در جاده ناهموار ساختمان سوسیالیسم، سازمان دادن یکی از آن دشواری هائی بود که با تأسف کمر اکثریت سازمانهای مدعی انقلاب را در بعضی از مواقع خم نمود.

با در نظرداشتن این نکته به نظر من برای سازمانهای انقلابی و پیشرو حاکمیت طالب و همکاری طبقات حاکم اقوام مختلف در چوکات این حاکمیت، - نمونه دایکندی که خوانین هزاره به زور طالب پشتون، دهقانان هزاره را بعد از تصرف تمام اموال منقول آنها از منطقه بیرون انداختند- بهترین فرصت را به وجود می آورد تا نگذارند باز هم احزاب و نیروهای ارتجاعی بر مبنای شعار های ارتجاعی و عقب مانده توده های میلیونی کشور ما را جهت حفظ منافع طبقاتی شان در تقابل با یک دیگر قرار دهند و در عوض با تحمل تمام سختی های چنین مبارزه ای، تلاش بورزند تا تشکلات شان را بر بستر مبارزه طبقاتی سازماندهی نموده، با شعار های خودشان به مصاف طالب بشتابند.

*- دومین نکته مثبت در آمدن طالب و حاکمیت مجدد آن، امید است به از بین رفتن توهم مرگباری ختم شود که هم در افغانستان و هم در ایران در بین تعدادی از روشنفکران و نهاد های منسوب به چپ و انقلابی مبنی بر این که گویا امپریالیزم به نفع توده های یک کشور بر حیات فنودالیسم و ارتجاع در کشور مورد اشغال نقطه پایان می گذارد، به وجود آمده بود. یعنی به همان اندازه که در افغانستان تعدادی از نیروهای منسوب به جنبش انقلابی کشور، در دام انقیاد طلبی افتاده آگاهانه و نا آگاهانه در همان مسیری طی طریق می نمودند که "خلیلزاد" ها برایشان نشان داده بود، در کشور ایران نیز کم مانده بود که تعدادی از چپ های ایران، با گرفتن نذر "مشکل کشا علی" از امپریالیزم بخواهند تا با حمله بر ایران، دروازه های جنت توهمی شان را باز نمایند.

به نظر من حاکمیت مجدد طالب امید است باعث بیداری این متوهمان شده، به جای انتظار از امپریالیزم با اتکاء به نیروی خود در جهت انجام وظایف انقلابی شان کوشا باشند.

پرسشگر: رفیق مشرف! با سپاس از شرکت شما در این مصاحبه و پاسختان به سوالات پیام فدائی در انتها اگر هر صحبت دیگری دارید لطفاً مطرح کنید!

مشرف: با تشکر مجدد از این که چنین فرصتی برایم مساعد ساختید تا اندکی راجع به اوضاع کشورم با شما و خوانندگان متعهد و رزمنده "پیام فدائی" درد دل نمایم. از آنجائی که کشور ما در جریان بیش از ۴ دهه اخیر در میان خون و آتش دست و پای زده و سوخته و هنوز هم می سوزد، بیان دردها و رنج های مردم ما و افتخاراتی که خلق ما در رویارویی با سوسیالیسم امپریالیزم روس و امپریالیزم امریکا و ارتجاع هار مذهبی به دست آورده آنقدر دامنه وسیع دارد که اگر بگوئیم مثنوی هزارمن کاغذ نیز برایش کمی می نماید، مبالغه نکرده ام، تلاش نموده ام تا مختصراً مطابق سؤال پاسخ ارائه دارم، توقعی که از خوانندگان متعهد و رزمنده "پیام فدائی" دارم این است که ضمن بحث های تکمیلی،

اصلاحی و انتقادی خودشان، هرگاه در هر موردی ادامه بحث را لازم می دانند، سوالات شان را مطرح و این مصاحبه روشنگرانه را ادامه دهند.
باز هم تشکر. شاد و پیروز باشید.